

تفکر در باب انقلاب فرانسه

فرانسوا فوره

ترجمه‌ی حمید هاشمی کهندانی



کتابستان
پرخط

■ سرشناسه: فوره، فرانسوا، ۱۹۲۷-۱۹۹۷م. Furet, François, 1927-1997. عنوان و نام پدیدآور: تفکر در باب انقلاب فرانسه / فرانسوا فوره؛ ترجمه‌ی حمید هاشمی کهندانی. ■ مشخصات نشر: تهران: کتابستان برخط، ۱۴۰۴. ■ مشخصات ظاهری: ص: ۱۴/۵× ۲۱/۵ س.م. ■ شابک: ۸ ۴ ۸۷۸۴۷ ۶۲۲ ۹۷۸ ■ وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا ■ یادداشت: عنوان اصلی: Penser la Revolution. ■ موضوع: فرانسه -- تاریخ -- انقلاب، ۱۷۸۹-۱۷۹۹م. -- France -- History 1789-1799 Revolution، شناسهٔ افزوده: هاشمی کهندانی، حمید، ۱۳۶۳ - ، مترجم ■ رده‌بندی کنگره: DC۱۴۸ ■ رده‌بندی دیویی: ۹۴/۰۴ ■ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۰۳۷۶۲۰

هرگونه کپی برداری و استفاده از محتوای این اثر بدون اجازه‌ی کتبی از ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

• تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است.
• کتابستان برخط؛ ناشر تخصصی روانکاو و علوم اجتماعی



خواندنی‌ها کم نیست، با برخط بخوانیم...

تفکر در باب انقلاب فرانسه

چاپ اول: ۱۴۰۴، ۵۰۰ نسخه	فرانسوا فوره
شابک: ۸ ۴ ۸۷۸۴۷ ۶۲۲ ۹۷۸	ترجمه از فرانسه: حمید هاشمی کهندانی
قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان	ویراستار و دبیر مجموعه: احسان عزیزی
انتشارات کتابستان برخط	مدیر هنری: اونیش امین الهی
barkhatbook.com	گرافیک: محسن زینالی

تهران، خیابان مطهری، میرزای شیرازی، کوچه‌ی عرفان، پ ۹، واحد ۶
دفتر نشر: ۰۲۱۸۸۵۵۱۳۰۵



BARKHATBOOK.COM

Telegram and Instagram:
@Barkhatbook

فهرست مطالب

یادداشت دیر مجموعه / ۵

پیشگفتار / ۱۱

بخش اول: انقلاب فرانسه به پایان رسید / ۱۳

بخش دوم: سه تاریخ احتمالی برای انقلاب فرانسه / ۱۲۳

۱. پرسش و پاسخ آموزشی / ۱۲۵

۲. توکویل و مسأله‌ی انقلاب فرانسه / ۱۸۳

۳. اوگوستن کوشن: نظریه‌ی ژاکوبینسم / ۲۲۱

یادداشت‌ها / ۲۷۱

برای ب

یادداشت دیبر مجموعه

انقلاب فرانسه به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ جهان، سهم بزرگی در شکل‌گیری جهان مدرن داشت؛ به قدری که در کنار مقاطع دیگری چون انقلاب صنعتی و عصر روشنگری، یکی از زیربناهای شکل‌گیری مفاهیم و مناسبات جدید اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود. انقلاب ۱۷۸۹ به عنوان یک رویداد تاریخی که شبیه هیچ رویداد دیگری نیست، میراث بزرگ اخلاقی و سیاسی خاص خود را برجای گذاشت، چنان‌که ردپای آن را می‌توان در بسیاری از تحولات و وقایع تاریخی و سیاسی جهان مدرن یافت. این انقلاب نه تنها نظام سیاسی فرانسه را دگرگون کرد، بلکه تأثیرات عمیقی بر تفکر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قرن سرتاسر جهان گذاشت. پرداختن به چنین رویداد مهمی برای ما ایرانیان در قرن بیست و یکم که در کمتر از یک قرن تجربه‌ی دو انقلاب را از سر گذرانده‌ایم، از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است.

فرانسوا فوره که به دلیل مطالعات گسترده‌ی خود درباره‌ی انقلاب فرانسه طی چندین دهه در کشورش به «متخصص انقلاب‌ها» شهرت دارد، این کتاب را در سال ۱۹۷۸ یعنی حدوداً سیزده سال پس از انتشار نخستین اثر مفصل خود درباره‌ی انقلاب فرانسه (با همکاری دنیس ریشه و تحت عنوان انقلاب فرانسه در ۱۹۶۵)^۱ منتشر کرد. این اثر بیشتر جنبه‌ی مفهومی و روش‌شناختی دارد و چنان‌که از نامش پیداست

۱. La Révolution française (avec Denis Richet), Paris, Hachette, 1965-1966.

درباره‌ی شیوه‌های نگرستن و تأمل درباره‌ی مفهوم انقلاب، و مشخصاً انقلاب فرانسه به عنوان یک رویداد تاریخی است.

روایت‌ها و تفاسیر زیادی از انقلاب فرانسه در هر دو گرایش فکری چپ و راست وجود دارد که به رغم تفاوت‌هایشان، اغلب آن‌ها در نهایت شکلی از گرامی‌داشت، بزرگداشت و یادنامه‌هایی از انقلاب‌اند. وجه تمایز تاریخ‌نگاری‌های انقلاب اما از نظر فکری، تاریخ مفهومی و تفسیری در قبال تاریخ روایی است. چنان‌که در آثار میشل و توکویل نمونه‌های اولیه و خلاقانه‌ی آن را می‌بینیم. فوره در این اثر که نمونه‌ای بکر از تاریخ مفهومی و تفسیری است، با اشراف کامل و دقتی کم‌نظیر بر آثار نویسندگان و مفسران و مورخان انقلاب فرانسه، می‌کوشد روند مفهوم‌سازی درباره‌ی انقلاب فرانسه را نشان دهد و تغییرات رادیکال جدید و گسست‌هایی که این انقلاب ایجاد کرده است را شناسایی کند. او در عین حال تداوم ویژگی‌ها و عناصر نظم پیشین را در ظاهری از تغییر جستجو و ردیابی می‌کند و وجه ناپیدای این رویداد را بیشتر در سطح مفهومی و روش‌شناختی ارزیابی و تحلیل می‌کند. فوره به عنوان استاد انقلاب فرانسه و با تسلطی بی‌نظیر به بندگان رویدادها، جریان‌ها، شخصیت‌ها و تحولات تاریخ انقلاب فرانسه، خطوط اصلی زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب را در جغرافیای اروپا و در تاریخی به درازای دو قرن جستجو و برجسته می‌کند. او به تجربه‌ی مواجهه‌ی مورخان هم عصر خود اشاره می‌کند و هم‌زمان عناصر مختلفی را در آثار مورخانی چون آلکسیس دو توکویل و اوگوستن کوشن بررسی می‌کند که هرگز به طور سیستماتیک توسط تاریخ‌نگاران انقلاب به کار گرفته نشده بود. محتوای این اثر بر اساس ایده‌های مکمل و ترکیبی از تحلیل‌ها و تفسیرهای این دو نویسنده است تا از این طریق از برداشت‌های ظاهری و گمراه‌کننده‌ی دیدگاه‌های متناقض درباره‌ی انقلاب عبور کند و به رمزگشایی برخی از دشواری‌های مرموز بنیان‌ها و ایده‌های انقلاب کمک کند.

در این اثر صرفاً یا مستقیماً با تاریخ انقلاب فرانسه مواجه نیستیم، بلکه این اثر به شکلی مرور تاریخ‌نگاری انقلاب و مطالعه‌ای درباره‌ی مبانی و شیوه‌های ایده‌پردازی و مفهوم‌پردازی درباره‌ی نیروها و بازیگران انقلاب و وقایعی است که به

انقلاب ختم شد. ارزیابی و تحلیلی از روش‌ها، رویکردها و چشم‌اندازهایی که مورخان و اندیشمندان مختلف طی دو قرن درباره‌ی عناصر و نیروهای برساننده‌ی انقلاب برای تحلیل و تفسیر انقلاب به‌کار گرفته‌اند. این اثر از بُعد روش‌شناختی بسیار حائز اهمیت است و در حقیقت نقشه‌ی راه بررسی یک پدیده‌ی تاریخی و شیوه‌های بساخت مفاهیم و تأویل و تفسیرها درباره‌ی پدیده‌ی تاریخی را برای مخاطب اهل فن رمزگشایی می‌کند.

شاید بتوان گفت که در بین آثار فوره این اثر بیش از آثار دیگر او از جنبه‌های مفهومی و نظری بیشتری برخوردار است که قرار نیست تاریخ انقلاب را برای ما توصیف کند، بلکه می‌کوشد تا نحوه‌ی ورود مورخان به این موضوع و مواجهه‌ی آن‌ها با این مهم‌ترین رویداد تاریخ فرانسه را در چارچوب زمانی و محدودیت‌های اندیشه‌هایشان مورد تأمل قرار دهد؛ شیوه‌های مختلف مواجهه و تأمل درباره‌ی انقلاب که در عین محدودیت‌هایشان، همچنان افق‌ها و چشم‌اندازهای تازه‌ای برای فهم و تفسیر نیروها و عناصر برساننده‌ی انقلاب و مفاهیم مرتبط با آن گشوده‌اند.

این چهارمین اثری است که از فرانسوا فوره مورخ و اندیشمند فرانسوی به زبان فارسی منتشر می‌شود. «فاشیسم و کمونیسم»، «دروغ‌ها، شورها، توهمات؛ تخیل دموکراتیک در قرن بیستم» و «گذشته‌ی یک توهم؛ جستاری در باب اندیشه‌ی کمونیسم در قرن بیستم» عناوین سه اثری هستند که پیش‌تر در همین مجموعه توسط کتابستان برخط منتشر شد. همچنان می‌کوشیم تا مهم‌ترین آثار این نویسنده‌ی پرکار را به زبان فارسی منتشر کنیم و میراث فکری ارزشمند او را برای علاقه‌مندان به تاریخ و تمامی حوزه‌های مرتبط به یادگار بگذاریم. در انتها همچنان از همکار عزیز جناب آقای حمید هاشمی کهندانی جهت ترجمه‌ی خوب این اثر از زبان فرانسه قدردانی می‌کنم.

لازم به ذکر است که تمامی توضیحات [داخل قلاب] و تمامی پانویس‌ها از مترجم است.

احسان عزیزی

فروردین ۱۴۰۴

بیایید روحی آزاد داشته باشیم تا بتوانیم انقلاب را متحول کنیم و قبل از هر کار، با ذهنی بی طرف، نگوییم فلان چیز انقلاب را نابود می کند. به قدری از این کلمه سوء استفاده شده است و گفته اند فلان چیز دین را نابود می کند که ما باید آن را از زبان خود پاک کنیم. قبل از هر چیز ضروری است در نقد تاریخی و فلسفی خود، از سبک بیان و عادات ذهنی و کلامی که در دادگاه ها دادخواست اقامه می کنند فاصله بگیریم ...

ادگار کینه^۱

نقد انقلاب^۲

پاریس، ۱۸۶۷.

1. Edgar Quinet

2. Critique de la Révolution

پیشگفتار

این کتاب دو بخش دارد که مربوط به دو دوره‌ی مجزای تألیف آن است و ترتیب ارائه‌ی آن، برعکس ترتیب زمانی نگارش آن‌هاست.

از وقتی به مطالعه‌ی این دوره از تاریخ پرداخته‌ام پرسشی ذهنم را مشغول کرده است و محتوای بخش اول این کتاب تلاشی در راستای صورت‌بندی این پرسش است. آن پرسش این است که چگونه می‌توانیم درباره‌ی رویدادی مثل انقلاب فرانسه فکر کنیم؟ بخش دوم کتاب، مراحل و شاکله‌های متوالی تفکر در باب این سؤال را در خود دارد که می‌تواند مسیر پاسخ به آن را روشن کند.

در ابتدا بحثی را که با مورخان کمونیست انقلاب فرانسه داشته‌ام مطرح می‌کنم تا نشان دهم تفسیری که امروزه در باب این پدیده غالب شده است، چه ناهماهنگی‌هایی در خود دارد. این بحث‌ها محصول اتفاقی زندگی با روشنفکران بوده است. وقتی این بحث‌ها را پیش می‌بردیم تصور نمی‌کردم قرار است هفت سال بعد آن را با سبکی بی‌طرفانه بازنویسی کنم. بررسی این مباحث می‌تواند به همگان نشان دهد موضوع و روش بحث‌هایی که در دانشگاه در باب انقلاب فرانسه در می‌گیرد چگونه است. فقط امیدوارم مقتضیات شرایط زمانی و مکانی که در این بحث‌ها وجود دارد در معنای آن‌که بسیار برای ما مهم است تداخلی ایجاد نکند.

پس از این بحث گسترده دو موضوع دیگر را ذکر می‌کنیم که در باب دو نویسنده‌ای است که در مطالعات انتقادی من اهمیت بسیاری دارند: الکسی دو توکویل^۱ و اوگوستن کوشن^۲. در این کتاب توضیح خواهیم داد که چرا توکویل و کوشن تنها مورخانی هستند که مفهوم‌سازی دقیقی از انقلاب فرانسه ارائه کرده‌اند و در واقع مسأله‌ی مطرح شده در این کتاب را به بهترین شکل بررسی کرده‌اند. به نظر من تحلیل‌های آن‌ها بیش از آن‌که متناقض باشد مکمل یکدیگرند و نظام تفسیری که در بخش اول مطرح کرده‌ام، بر اساس همین تحلیل‌ها استوار است. مسیر مباحث ما در این کتاب تابع نکاتی است که آن‌ها مطرح کرده‌اند و در نخستین قدم در این نوشتار با افتخار از آن‌ها نام می‌برم.

1. Alexis de Tocqueville

2. Augustin Cochin

بخش اول

انقلاب فرانسه به پایان رسید

مورخانی که در مورد پادشاهان مروونژی یا جنگ صد ساله مطالعه می‌کنند، نیازی نیست در هر زمان برای تحقیقات خود مجوز داشته باشند. اگر مهارت‌های فنی و فضیلت صبر داشته باشند و عینیت را رعایت کنند، جامعه و متخصصان این فن به آن‌ها جواز می‌دهند تحقیقات خود را پیش ببرند. بحث در مورد نتایج این اتفاقات به محفل علما خلاصه می‌شود.

ولی مورخان انقلاب فرانسه باید غیر از صلاحیت علمی چیزهای دیگری داشته باشند و باید دست خود را در این زمینه به طور کامل رو کنند. باید بگویند از چه موضعی صحبت می‌کنند، چه نظری دارند و در پی چه چیزی هستند. هرآن‌چه آن‌ها درباره‌ی انقلاب بنویسند معنای پسینی خواهد داشت و نظر شخص آن‌ها تلقی می‌شود. این شکل از قضاوت‌گری در بررسی تاریخ دوران شاهان مروونژی لازم نیست، اما در بحث اتفاقات سال ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۳ ضروری است. مورخ انقلاب هرچه بگوید یا در دسته‌ی سلطنت‌طلب‌ها جای می‌گیرد، یا لیبرال‌ها یا ژاکوبن‌ها. تاریخی که وی می‌نویسد با این واژگان جایگاه و معنی پیدا می‌کند و مشروعیت

۱. در تاریخ فرانسه مروونژی‌ها، به فرانسه (Mérovingiens) یکی از دودمان‌های پادشاهی فرانکی بودند که بین سده‌های ۵ تا ۸ میلادی در منطقه‌ای با مرزهای متغیر، در بخش‌هایی از فرانسه و آلمان امروزی فرمانروایی می‌کردند. (و)

تحقیقات وی به این است.

آن چه شگفت آور است این نیست که نگارش تاریخ این دوره پیش فرض‌های فکری دارد، چون تاریخ‌نگاری به هر حال پیش فرض فکری دارد. هیچ تفسیر تاریخی کاملاً بی طرفانه‌ای وجود ندارد و تاریخ به هر ترتیبی که نوشته شود، به هر حال، خود، بخشی از تاریخ و متعلق به تاریخ است و محصول رابطه‌ای است که بین حال و گذشته وجود دارد و حسب تعریف ناپایدار است، محصول تلاقی ویژگی‌های ذهن مورخ و میدان عظیم امکان‌های مختلف است که همه به گذشته برمی‌گردند؛ ولی اگر تاریخ به جهت تحریک کنجکاوی متضمن ترجیح و انتخاب باشد، ضرورتاً در مورد موضوع مورد بررسی پیش فرض‌های نظری ایجاد می‌کند. برای ایجاد پیش فرض‌های نظری، موضوع باید برای مورخ و عموم در زمینه‌هایی که به مرور زمان از بین نرفته است ایجاد قرابت سیاسی یا مذهبی کند.

مرور زمان می‌تواند این قرابت را زایل، یا برعکس، آن را حفظ و تقویت کند و بستگی به این دارد که موضوعی که مورخ به آن می‌پردازد همچنان در زمان حال ارزش خود را حفظ کرده و موضوع انتخاب است یا نه. به عنوان مثال، تاریخ کلوویس و حمله‌ی فرانک‌ها، در سده هجدهم هنوز بسیار داغ بود، چون مورخان در پی کشف کلید ساختار جامعه در آن زمان بودند. آن‌ها معتقد بودند منشأ تقسیم بین اشراف و عوام در حمله‌ی فرانک‌ها بوده است و فاتحان این حمله، اشراف امروز و مغلوبان آن، مردمان عادی امروز هستند. ولی امروز حمله‌ی فرانک‌ها ارتباط چندانی با زمان حال ندارد، چون در جامعه‌ی امروز ما، اشرافیت دیگر یک اصل اجتماعی نیست. اشراف زمانی خود را آینه‌ی خیالی جهان می‌دانستند، ولی دیگر امتیاز تاریخی مخصوصی ندارند و به همین جهت این موضوع از حوزه‌ی مجادلات اجتماعی خارج شده و در حوزه‌ی بحث‌های علمی جای گرفته است.

به همین دلیل از سال ۱۷۸۹، حساسیت مبادی تاریخی (که بر تمام تاریخ ملی سایه گسترده است) بر موضوع گسست انقلابی متمرکز شد. همان‌طور که حملات بزرگ تاریخی، شکل‌گیری مفهوم اسطوره‌ای اشراف را در جامعه توضیح می‌داد و بنیاد آن را بر ملا می‌کرد، رخدادهای سال ۱۷۸۹ نیز تاریخ تولد و سال صفر دنیای

جدید مبتنی بر برابری را تعریف می‌کرد. به همین جهت شاید بتوان گفت جایگزین کردن این تاریخ تولد و تعریف نقطه‌ی زمانی جدید برای هویت ملی، محصول نبوغ کشیش سیس^۱ بوده است چون او از چند ماه قبل^[۱] این رویداد متحول‌کننده را پیش‌بینی می‌کند و معنای آن را به این ترتیب تعریف می‌کند: «... شهروندان تراز سوم [غیر از روحانیون و اشراف] نباید از عطف به گذشته بترسند و باید اتفاقات سال قبل از فتح را بررسی کنند. آن‌ها امروز به قدری قوی هستند که قابل تسخیر نیستند و با مطالعه‌ی رخدادهای گذشته مقاومتشان مؤثرتر می‌شود. چرا تمام خانواده‌هایی که دیوانه‌وار ادعا می‌کردند از نژاد فاتحان هستند و امتیازات اجتماعی حق آن‌هاست را به جنگل‌های فرانکونیا بازگردانند؟ فکر می‌کنم به این ترتیب ملت پاک‌سازی می‌شود و آرامش پیدا می‌کند، چون دیگر می‌داند تمام اعضایش نوادگان گال و روم هستند.»^[۲] نویسنده در این چند سطر می‌گوید امتیازاتی که اشراف در میان ملت دارند ساختگی است، اما اگر واقعی هم بود، کافی بود شهروندان تراز سوم به قراردادهای اجتماعی قبل از زمان فتح بازگردند، یا چندین سده قهر خشونت‌آمیز را از خاطر بزدایند تا دوباره در دل ملت جا برای اشراف باز شود. در هر دو حالت، نویسنده در پی طرح یک خاستگاه «واقعی» برای ملت است و می‌کوشد تاریخ تولد مشروعی برای برابری ذکر کند، چون تمام اتفاقات سال ۸۹ در همین مفهوم خلاصه می‌شود.

کارکرد اجتماعی تاریخ انقلاب بیان همین داستان‌ها در مورد خاستگاه عناصر مختلف است. مثلاً مطالعات تاریخی در فرانسه در فضای دانشگاه به همین ترتیب تقسیم شده است: تاریخ دوران «مدرن» در سال ۱۷۸۹ به پایان می‌رسد و آن‌چه در دوران انقلاب «رژیم سابق» نام گرفت، به این ترتیب به نهایت خود می‌رسد و با این‌که گواهی ولادتش تاریخ روشنی ندارد دست‌کم گواهی فوتش رسمی و کامل است. از آن تاریخ به بعد دوران انقلاب و دوران امپراتوری دو حوزه‌ی مطالعاتی جداگانه و مستقل از هم می‌شوند که هرکدام کرسی‌ها، دانشجویان، محافل علمی و مجلات مخصوص به خود را دارند. به این ترتیب دوره‌ی زمانی ربع سده که میان

تسخیر زندان باستیل و نبرد واترلو وجود داشت نام و احتشام خاصی پیدا می‌کند و آن را پایان دوران «مدرن» می‌خوانند که مقدمه‌ای ضروری برای دوره‌ی «معاصر» است که در سال ۱۸۱۵ آغاز می‌شود. این دوران در واقع در میانه‌ی دو دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب قرار می‌گیرد که هر دو معنای خود را از انقلاب به دست می‌آورند. تاریخ فرانسه از پس انقلاب بر اساس مرزی که به این ترتیب تعریف شد به گذشته و آینده‌ی خود نگاه می‌کند. نهادهای دانشگاهی ما به آگاهی معلول زیست نقش‌آفرینان انقلاب وفادار ماندند و با این‌که تقسیم‌بندی زمانی مزبور به لحاظ علمی اعتباری ندارد، تمام اسرار تاریخ ملی ما را در دامن دوران انقلاب و تاریخ‌نگاران این دوره قرار دادند. در واقع سال ۱۷۸۹ کلید گشودن تمام درهای قبل و بعد شد که دوران قبل انقلاب و دوران بعد انقلاب را از هم جدا می‌کند، و به این ترتیب «تعریف» و «تبیین» می‌کنند.

در عین حال باید این نکته را در نظر داشت که این دوره در حقیقت از سال ۱۸۱۵ شروع می‌شود و قرار است دوران جدیدی را آشکار، امکان‌پذیر و باز کند. کافی نیست بگوییم انقلاب، تاریخ معاصر ما را «تبیین» می‌کند، بلکه باید گفت انقلاب، خود تاریخ معاصر ماست. در مورد این نکته باید بیشتر تأمل کنیم.

به همان دلیلی که رژیم سابق مرگ داشت، اما تولد نداشت، انقلاب برعکس آن، تولد داشت، اما مرگ نداشت. یکی از این دو، چون تعریف زمانی منفی ندارد مرده است، و دیگری نویدی بسیار سترگ است، آن قدر سترگ که تا ابد گستره دارد. «تاریخ‌گذاری» در کوتاه مدت کار آسانی نیست: مورخ بسته به معنایی که برای رویدادهای اصلی انقلاب قائل است، می‌تواند آن را به سال ۱۷۸۹ محدود کند، چون بیشتر نتایج نهایی در آن سال به دست آمد و دفتر رژیم سابق ورق خورد، یا آن را تا سال ۱۷۹۴ که روبسپیر اعدام شد امتداد بدهد و بر دیکتاتوری کمیته‌ها و بخش‌های اداری، حماسه‌ی ژاکوبین‌ها، جنگ صلیبی برابری خواهان در سال دوم انقلاب [سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴] تأکید کند؛ و نیز می‌تواند این تاریخ را تا ۱۸ برومر سال ۱۷۹۹ امتداد بدهد تا آن‌چه از ژاکوبین‌ها در ترمیدوری‌ها مانده بود، حکومت قاتلان شاهان و جنگ با شاهان اروپا را نیز در تاریخ خود بگنجاند. همچنین

می‌تواند ماجراجویی‌های ناپلئون را در تاریخ انقلاب بگنجانند و تا پایان دوره‌ی کنسولی، ازدواج هابسبورگ و جنگ ائتلاف هفتم ادامه دهد: این تقسیم‌بندی‌های زمانی هرکدام دلیل وجودی مخصوص به خود را دارند. یکی از رؤیاهای من تدوین تاریخی برای انقلاب است که طولانی‌تر و گسترده‌تر از این‌ها باشد و نقطه‌ی پایان انقلاب را تا اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ادامه دهد؛ چون کل تاریخ سده نوزدهم فرانسه کشمکش بین انقلابیون و علاقه‌مندان رژیم سابق بود که در سال‌های ۱۸۱۵، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۵۱، ۱۸۷۰، قیام کمون، ۱۶ مه ۱۸۷۷ با یکدیگر در افتادند. پیروزی قطعی انقلابیون در عمق کشور زمانی رخ داد که جمهوری خواهان در آغاز جمهوری سوم بر سلطنت طلبان چیره شدند. استخدام آموزگاران سکولار که به ابتکار ژول فری رأس کار آمدند و مبلغ ارزش‌های سال ۸۹ بودند، و نه ابزار پیشبرد این نبرد طولانی و موفق، بلکه نمادی از آن بودند. ادغام دهقانان روستایی در ملت جمهوری خواه بر اساس اصول سال ۸۹، حداقل یک سده طول کشید و در برخی مناطق (مانند بریتانی یا جنوب غرب فرانسه که از بسیاری جهات عقب مانده‌تر بودند)^[۳] از این هم زمان برتر بود. هنوز کسی این‌گونه برای فضای سیاسی فرانسه تاریخ ننوشته است و اگر بنویسند به واقع تاریخ مفصلی برای انقلاب خواهد شد. پیروزی نهایی جمهوری خواهان ژاکوبین که مدت‌ها با دیکتاتوری پاریس مرتبط بودند، تنها زمانی رخ داد که در پایان سده نوزدهم روستاییان فرانسه با رأی اکثریتی خود از آن‌ها حمایت کردند.

اما کسب این پیروزی به معنای قبول و درونی کردن ارزش‌های آن نیست، به ترتیبی که مورد قبول همگان قرار بگیرد و کسی دیگر در باب آن بحث نکند. تجلیل از اصول سال ۸۹ در رسالات آموزشی متعدد و محکوم کردن جنایات سال ۹۳ و تعریف جریان رد اصول مذکور، تا اواسط سده بیستم در کانون توجه فعالان سیاسی فرانسه باقی ماند. مکتب فاشیسم به مفهوم تضاد عقاید بُعد بین‌المللی بخشید. ولی این تضاد در فضای فرانسوی شکل خاصی به خود گرفت و رژیمی که پس از پیروزی آلمانی‌ها در ویشی مستقر شد، کمتر حالت فاشیستی داشت و به خاطر مهیب بودن رخداد‌های سال ۸۹، بیشتر حالت سنتی داشت. در سال‌های دهه

۱۹۴۰ فرانسه هنوز کشوری بود که شهروندانش باید تاریخ را برای خود جداسازی و نظم دهی می کردند و تاریخ تولد انقلاب را مشخص می کردند؛ آن ها باید یا رژیم سابق را انتخاب می کردند یا انقلاب را.

به این ترتیب ارجاع به رخدادهای سال ۸۹ با شکست فاشیست ها از صحنه ی سیاست فرانسه ناپدید شد: راست گرایان و چپ گرایان هر دو در گفتمان خود از آزادی و برابری سخن گفتند و اشاره به ارزش های ۸۹ نه از سوی سیاسیون مورد توجه قرار می گرفت و نه اهمیت روان شناختی زیادی داشت؛ ولی دلیل این اتفاق نظر آن بود که بحث سیاسی صرفاً از انقلابی به انقلاب دیگر نوسان می کرد، از انقلابی که گذشته بود، به انقلابی که قرار بود رخ دهد. انتقال تضاد به زمان آینده، کمک می کرد در مورد موارث رخدادهای سیاسی اجماع کنند. این میراث همچنان بر تصورات ما در مورد آینده حاکم است، همان طور که لایه های قدیم تر در زمین شناسی پذیرای رسوبات بعدی می شوند و نقش های برجسته و چشم اندازهای طبیعی را ایجاد می کنند. به همین جهت انقلاب فرانسه فقط نقطه ی اعلام جمهوری نیست، بلکه وعده ی نامحدودی برای تحقق برابری و نوع ممتازی از تغییر است. کافی است به جای نهاد ملی، آن را به شکل ماتریسی از تاریخ جهانی ببینیم تا بتوانیم پویایی و اثرگذاری آن را احیا کنیم. فعالان سده نوزدهم به جمهوری اعتقاد داشتند و فعالان سده بیستم به انقلاب. رخدادی که بنیان هر دو تصویر را نهاده است، یک چیز است.

سوسیالیست های پایان سده نوزدهم معتقد بودند در عمل با جمهوری خواهان متحد و همزمان از آن ها متمایز هستند. متحد بودند، چون از نظر آن ها تشکیل جمهوری یکی از پیش شرط های تحقق سوسیالیسم بود، و متمایز بودند چون دموکراسی سیاسی یکی از مراحل تاریخی سازماندهی اجتماعی بود که می خواستند از آن عبور کنند و در اثر رخدادهای سال ۸۹، نه یک دولت باثبات، بلکه جنبشی شکل گرفت که منطقی در همین استعلاء نهفته بود. مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم دو صورت بندی متفاوت از تلاش برای تحقق مفهوم برابری بود که از انقلاب فرانسه ریشه می گرفت. بدین ترتیب چشم اندازی